

## پیاده‌سازی جلسه‌ی ۹۶ تفسیر سوره‌ی مبارکه‌ی بقره

حجت‌الاسلام والمسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۲ اسفند ۹۷

### فهرست مطالب

۱	فهرست مطالب
۳	۱- جایگاه حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در قرآن
۳	۱-۱- احیای اُمم، کار حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۳	۱-۱-۱- توجه به شئون شخص در تفسیر قرآن
۴	۱-۱-۲- تفسیر کردن درخواست یقین حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در شأن ایشان
۵	۱-۱-۳- تقضای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> تقضای احیای اُمم، نه احیای مردگان
۵	۲- رسمیت داشتن «هویت جمعی امت» در قرآن
۶	۱-۲-۱- احیا و مامت در قرآن، احیا و مامت اُمم
۷	۱-۲-۱-۱- طبیعی بودن مرگ امت‌ها
۷	۲-۲-۱- مأموریت امت پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> دنباله‌روی از روش ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۷	۱-۲-۲-۱- حج؛ وظیفه‌ی امت برای بیعت با امام امت
۸	۲-۲-۲-۱- تشکیل «امت، امامت و حکومت» از وظایف مردم
۹	۲-۳-۱- جدی بودن تعبیر امت در قرآن
۹	۲-۴-۱- نقد به در «فضای قرآن» نبودن حتی در «فضای فردی» بودن دین
۱۰	۲- گریزی به مسئله زن و خانواده به مناسبت روز زن
۱۰	۱-۲- سه لقه عشق
۱۱	۲-۲- غضّ بصر، موجب حفظ خانواده
۱۲	۳-۲- توجه به ابعاد مختلف یک زن (از پرورش نسل تا فعالیت‌های اجتماعی و ...)

۲-۳-۱- عدم اختلاط، مستلزم فعال بودن زن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی ..... ۱۲

### آیات اصلی: ۱۲۴-۱۲۵ بقره

آیات دیگر: نحل: ۱۱۹-۱۲۳، بقره: ۱۹۵ و ۲۶۰، صافات: ۱۴۳ و ۱۴۴، اعراف: ۳۴، حج: ۶۷، نور: ۵۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۶۲

موضوعات اصلی: جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن، زن

موضوعات فرعی: امام، نظام امامت، احیای اُمم، مرگ اُمّت‌ها، حج، هویت جمعی در قرآن، اُمّت، فردی بودن دین، غضّ  
بصر، محبت در خانواده، پرورش نسل، فعالیت اجتماعی زن، عدم اختلاط زن و مرد

## ۱- جایگاه حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

(بقره: ۱۲۴) وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛  
(بقره: ۱۲۵) وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ  
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ؛

این معنا را در این آیه زیاد گفتیم که جایگاه آیه ۱۲۴، در سوره بقره ویژه است به دلیل جایگاه بلندی که دارد و بر سر انشعابی درباره امت برگزیده قرار گرفته و این امت دارد از این جا منشعب می شود و این [برخاسته از] همان ویژگی خود حضرت ابراهیم علیه السلام است که اولین بار طرح مبحث امامت [با او آغاز می شود]. ما از ابعاد مختلف این پدیده را نگاه کردیم که مقداری به جریان بحث **امامت** پی ببریم.

[۱] در سوره مبارکه نحل آیه ۱۲۰ عبارتی برای حضرت ابراهیم علیه السلام به کار می رود و معلوم است که به خاطر بحث امامت حضرت است، این آیات را قبلاً هم خوانده بودم ولی الان از یک برش دیگری می خواهم بخوانم. از آیه ۱۱۹ دارد: (نحل: ۱۱۹) **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ...**؛ این آیه خیلی آیه ی شاخصی است، می گوید: کسانی که عمل سوء انجام بدهند **بِجَهَالَةٍ**؛ ... **ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا**... بعد هم توبه کند و هم درستش کند و اصلاحش کند. برای همین است که می گویند: «توبه کردن خیلی سخت تر از گناه نکردن است» به خاطر این است؛ چون صرفاً توبه کردن که کاری ندارد، آدم توبه می کند! بلکه باید برود اصلاح هم بکند. آن آبرویی که ریخته را باید درست بکند و اگر توانست درست بکند، [توبه انجام شده]. گاهی کسی آبروی کسی را در مقیاس بین المللی می ریزد. ... **ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**؛ حالا اگر توانستی بروی درستش بکنی، خدا می بخشد، و چون خیلی وقت ها آدم نمی تواند درستش بکند، باید سعی کنیم گند نزنیم!

### ۱-۱- احیای اُمم، کار حضرت ابراهیم علیه السلام

#### ۱-۱-۱- توجه به شئون شخص در تفسیر قرآن

۱. **بِجَهَالَةٍ** نه به معنی «ندانسته»، بلکه یعنی از سر نادونی! برای ما نادانی با نادونی فرق دارد! مثلاً می گویند طرف آدم نادونی است. منظور از نادون غیرعالم نیست؛ چون که اگر کسی یک سوئی را عن غیر علم انجام بدهد که این اصلاً سوء نیست و به یک معنا اصلاً توبه هم نمی خواهد. مثلاً من نمی دانم این آب، غصبی است و می خورم و این به معنی «**عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ**» نیست. این ها قیده های تفسیری و توضیحی است؛ مثل «(آل عمران: ۳۱) ... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ...» این «**بِغَيْرِ حَقٍّ**» قید تفسیری است. این جوری نیست که ما دو جور کشتن انبیاء داریم: یکی بغیر حق و یکی بحق! و این جا منظور نوع بغیر حق آن است! بلکه دارد توضیح می دهد که کشتن انبیاء ناحق است. این جا هم همین طور است و دارد می گوید: «**عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ**»؛ انسان سوء را با جهالت انجام می دهد؛ یعنی آدم عاقل سوء انجام نمی دهد. اگر دارد انجام می دهد، آن روح ایمانی و عقل درونی او را که به عنوان «**ما عبد به الرحمن**»<sup>۱</sup> است، از او گرفته اند، و لذا بی عقلی می کند که انجام می دهد.

[۶] بعد دارد: (نحل: ۱۲۰) **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**؛ (نحل: ۱۲۱) **شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**؛ (نحل: ۱۲۲) **وَأَتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ**؛ چند عبارت خاص دیگر برای حضرت ابراهیم علیه السلام در این آیات دارد طرح می شود.

[۷] یک بحث قرآنی داریم و آن این که هر چیزی را باید من باب شأن طرف معنی کنیم. باید شما شأن و شئونات یک نفر را حساب کنید و در نظر بگیرید! مثلاً داریم (نحل: ۱۲۰) **...وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**؛ ابراهیم مشرک نبود! می گوید: چه جالب! بعد می گوید: از قضا من هم مشرک نیستم! یا مثلاً به پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب می کند آن هم بدون «لو» و «نفی ابد» (که یعنی اتفاق نمی افتد) می گوید: (زمر: ۶۵) **...لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...**؛ به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید نه به جامعه! که اگر شرک بورزی تمام اعمال حبط می شود و از بین می برد. آیا اصلاً مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله در معرض شرک است که آیه این جور دارد می گوید؟! افرادی در مرتبه ی خیلی خیلی پایین تر از این ها هم، مثل علما و شهدا در معرض شرک نیستند! حتی این ها زیر شکنجه هم مشرک نمی شوند، آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله در معرض این است که بت پرستد؟!

[۸] پس این چیست که دارد به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید؟ یک سطح دیگری از توحید است که دارد آن سطح را مطابق شئونات پیغمبر صلی الله علیه و آله تذکر می دهد؛ لذا این تنبیه یا هفوات الانبیاء (لغزش های انبیاء) که در قرآن ذکر می شود و بابتش دارد گوشمالی های اساسی داده می شود، این ها را به خودتان بگیرید که بگویید: ما هم این جور گوشمالی می شویم! اصلاً ما را این جور گوشمالی نمی کنند و این فقط یک حالت چشم انداز دارد برای این که بفهمید چه کارهایی باید کرد! مثلاً حضرت یونس علیه السلام قوم خودش را خیلی نصیحت می کند، ولی چون یک مقداری زودتر آن ها را رها می کند، می اندازندش در شکم ماهی به گونه ای که قرآن می گوید: (صافات: ۱۴۳) **فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ**؛ (صافات: ۱۴۴) **لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**؛ اگر جزء مسبِّحین نبود، ما تا قیام قیامت او را در شکم نهنگ نگه می داشتیم. این پیامش برای ما این است که انسان زود از دست مردم خسته نشود، ولی این جور نیست که اگر کسی این کار را انجام بدهد، یک خطای خیلی بزرگی برای او محسوب بشود!

این ها را باید مطابق شئونات معنا کرد، ولی وقتی مطابق شئونات معنا نمی شود، باعث می شود این نکاتی که راجع به حضرات انبیاء گفته شده، ما فکر کنیم که پس انبیاء دچار لغزش های فراوان هستند! پس به نبی خدا که نمی شود تکیه کرد! این که همه اش دارد اشتباه می کند!

### ۱-۲-۱ - تفسیر کردن درخواست یقین حضرت ابراهیم علیه السلام در شأن ایشان

[۱۰] یا در تقاضاها و دعاها راجع به حضرت ابراهیم علیه السلام، این بحث هست که حضرت ابراهیم علیه السلام می خواهد یقین و اطمینان قلبی راجع به معاد پیدا بکند! خدا در سوره بقره آیه به او می گوید: (بقره: ۲۶۰) **...قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنُوا...** آیا تو اطمینان نداری؟! **...قَالَ بَلَىٰ وَكَيِّنٌ لِّطَمْسِنَ قَلْبِي...**؛ چرا! ولی برای این که مطمئن بشوم. این کلام حضرت را به خودت بگیر و نگو که اتفاقاً من هم ایمان دارم به معاد ولی فقط مطمئن نیستم. <sup>۲</sup> [۱۲] آن اطمینان قلب حضرت ابراهیم علیه السلام با اطمینان

۲. [۱۱] در بین علما رسم است که وقتی می خواهند بگویند: ما یک حرفی را قبول نداریم، می گویند: ما متوجه نشدیم! یا می گویند: نفهمیدیم! و این یعنی این حرف را قبول نداریم. می گویند یک بار که این آقایان داشتند بحث می کردند، یکی از علما گفت: ما این مطلب را نمی فهمیم، یک بچه طلبه ای نشسته بود، گفت: حاج آقا! اتفاقاً من هم نمی فهمم! گفتند پسر! نفهمیدن تو با نفهمیدن ما خیلی فرق دارد. نفهمیدن ما یعنی اینکه قبول نداریم!

قلب ما فرق دارد. آن جا نمی گوید: «کیف تَحْيِي الْأَمْوَاتِ؟»؛ چه جوری مرده‌ها زنده می‌شوند بلکه می‌پرسد: ...أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟!؛ تو به من نشان بده که تو چکار داری می‌کنی؟! یعنی من می‌خواهم مرده زنده کنم. و این سطح دیگری از یقین است؛ مثل علم یقین و حق یقین و این‌ها. برای همین به او می‌گویند: تو این پرنده‌ها را بگش و این طرف و آن طرف بگذار!

### ۱-۱-۳ - تقضای حضرت ابراهیم علیه السلام تقضای احیای اُمم، نه احیای مردگان

[۱۲] من یک تفسیر دیگر از این کار می‌کنم و آن این که ابراهیم علیه السلام نمی‌خواهد احیای اموات بکند، می‌خواهد احیای اُمم بکند! سطح حضرت ابراهیم علیه السلام این نیست که بخواند احیای موتی بخواند بکند. این سطح حضرت عیسی علیه السلام است. در روایات ما ذیل همین آیه آمده که «تو امام‌ها و نمایندگانی را این طرف و آن طرف بفرست تا جوامع خودشان را احیاء بکنند و بعد تو این‌ها را بخوان تا ببینی کل این جوامع به سمت تو می‌آیند!» آیه دارد:

[۱۴] (بقره: ۲۶۰) وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى... تو به من نشان بده که چه جوری احیای موتی می‌کنی؟! ...قَالَ أَوْلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيْطْمَئِنَّ قَلْبِي... آیا ایمان نداری؟ بله ایمان دارم، ولی می‌خواهم قلبم مطمئن بشود ...قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا... بعد می‌گوید: این پرنده‌ها را بگیر و سرشان را ببر و بگذار سر کوه‌ها ...ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا... سپس تو بخوان تا به سمت تو بیایند؛ یعنی تو بشو محیی و احیا کننده!

[۱۴] نمی‌گویم این داستان اتفاق نیفتاده، منتها این داستان برای ابراهیم علیه السلام یک معنای سمبلیک دارد. او دنبال این نیست و اصلاً شأن او نیست که این کارها را بکند. او روح الله خمینی است. در این راه است که می‌خواهد اُمم را زنده کند؛ چون او مسئولیت امت‌ها را به دوش دارد. اصلاً او خودش امت است. اصلاً امامتش مال این داستان است.<sup>۳</sup>

[۱۶] جایگاهی که حضرت ابراهیم علیه السلام دارد که ما و پیغمبر صلی الله علیه و آله را در همین سوره نحل به تبعیت از آن دعوت کرده‌اند، (نحل: ۱۲۳) ...أَنْ اتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ... که این روش را برو، **جایگاه احیای اُمم** است. [۱۹] لذا این چیزی که به عنوان احیاء برای حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خواهید تعریف بکنید، روایت این را می‌برد می‌چسباند به [امت] و نشان می‌دهد که توی ابراهیم وظیفه‌ها این است که آدم‌ها را بفرستی به بلاد مختلف. کسانی که زنده شده‌اند، بروند زنده کنند، و امت‌ها را بیدار کنند.

ما این جا از خودمان حرف نمی‌زنیم. اگر این‌ها را مستند به آیات نکردیم، می‌شود حرف شکمی!

### ۱-۲- رسمیت داشتن «هویت جمعی امت» در قرآن

۳. [۱۵] بارها عرض کردم: این امامتی که برای حضرت ابراهیم علیه السلام دارد گفته می‌شود و بعد هم برای حضرات معصومین در امامت‌هایی که دارند، یک بُعدهای تکوینی دارد که نه قابل نصب و نه قابل غصب است. یک بُعدهای دیگری دارد (که البته متکی به ابعاد تکوینی آن‌هاست) و آن بُعد اجتماعی است که دارد ولایت را رقم می‌زند و شده مسئول جامعه.

برای همین عرض می‌کنم که اگر شما در غدیر می‌خواهی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را بگویی، بگو! ولی ربطی به بحث ندارد! ممکن است بگویند این‌ها پشتوانه‌های بحث است، ولی آن که در غدیر و سقیفه نصب شد، این امامتی که شما فضائلش را می‌گویید نیست. آن، یک امامت دیگری است. البته آن ولایت تکوینی پشتوانه‌اش هست و اصلاً آن را کسی نصب نمی‌کند.

[۱۷] خیلی‌ها می‌گویند: حاج آقا چرا شلوغش می‌کنی؟! تا حالا همه تفسیرهای فردی کرده‌اند! جواب این است که بله! تا حالا چون شیعه زندگی فردی کرده، فقها زندگی فردی کرده‌اند، مفسرین زندگی فردی کرده‌اند و اصلاً تبلیغ دین برای ما فردی بوده، خیلی وقت‌ها تفسیر هم همین تفسیرهاست.

[۱۷] الان در این جلسه به مناسبت بحث امت به شما چیزی را نشان بدهم به عنوان «**هویت جمعی**» که کاملاً یک هویت است و یک موجود زنده است؛ مثل این که شما چه جوری می‌گویید: یک تیم باخت! حتی اگر در آن تیم رونالدو هم بوده باشد. بحث این نیست که جایزه بهترین نفرات را به چه کسی دادند! مهم این است که آن تیم، باخت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام شکست خورد! کوفه شکست خورد! اسلام شکست خورد! <sup>۴</sup>

[۱۸] قرآن هم یکسری احکام دارد که احکام اجتماعی قرآن است و موضوع آن، **اجتماع** است. چه در زمینه‌ی هست‌ها، چه در زمینه‌ی باید‌ها، این ملت باید این کار را بکند. این امت باید این کار را بکند. این یک وظیفه‌ای است به دوش امت. ارتش باید برود بجنگد، ارتش از مرزها پاسداری کرد و ارتش یعنی چه کسی؟ ارتش یعنی ارتش!

[۱۸] این‌ها عناوینی اجتماعی است که به دلیل این که دین به ما فردی منتقل شده و به واسطه‌ی همین فردیتش، خیلی وقت‌ها توصیه‌های ما به این است که کلاه خودت را بگیر، باد نبرد! حواست را بده به خودت! با این که ما اصالت فرد داریم، ولی یک چیزی به نام اصالت اجتماع داریم.

#### ۱-۲-۱- احیا و ممات در قرآن، احیا و ممات اُمم

[۱۹] این یک بحثی است راجع به قتل و احیاء که در قرآن اصلاً مربوط به احیای امت‌هاست. وقتی می‌گوید: (بقره: ۱۹۵) **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...**؛ اگر جامعه‌تان را می‌خواهید به هلاک نیندازید، [چه بکنید؟ انفاق!] ولی ما آیه را کنار می‌گذاریم و یک تکه‌ی آن را می‌گیریم که دارد: (بقره: ۱۹۵) **...وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...**؛ خودتان را به هلاکت نیندازید. بعد این می‌شود دستمایه‌ی فقهی برای حرمت خودکشی! نمی‌گویم دستمایه‌ی این بحث نشود؛ چون که ائمه چنین استفاده‌هایی از بریده‌ی آیات می‌کرده‌اند، ولی آیه چیست؟ (بقره: ۱۹۵) **وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ...**؛ انفاق کنید و خودتان را به هلاکت نیندازید! حواستان به جامعه‌تان باشد! جامعه به هلاکت می‌افتد. اگر جامعه نسبت به هم بی‌تفاوت بشوند، این امت به هلاکت می‌افتد.

[۲۱] یا آیه‌ی ۲۴ سوره انفال: (انفال: ۲۴) **...اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...**؛ جواب خدا و رسول را بدهید وقتی که شما را دعوت می‌کند به چیزی که شما را احیاء می‌کند. این آیه مال کجاست؟ این آیه در سوره مبارکه انفال است برای دعوت به جنگ! می‌گوید: ای ملت! باید بروید بجنگید که اگر نجنگید می‌میرید. «ملتی که نجنگد، می‌میرد». آیا یعنی من می‌میرم؟ نه! ملت می‌میرد! این اندیشه و این فکر می‌میرد.

۴. [۴۵] تا به آن‌ها می‌گویی: شما رفتی به این‌ها رأی دادی، می‌گویند: ما رأی ندادیم! در حالی که اصلاً بحث من و تو نیست، بحث این است که این امت یک چنین انتخابی کرده و امت باید پای انتخابش بایستد. در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم این جور نیست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام کار بد می‌کرده، ولی بالاخره مصیبت‌هایش را همه با هم می‌کشیدند؛ چون که این انتخاب، انتخاب امت بود.

[۲۲] ما همه این‌ها را تبدیل به حرف‌های فردی کردیم و آن وقت قتل، می‌شود قتل فردی! احیاء می‌شود احیای فردی! دین می‌شود امری فردی! بعد در قرآن می‌رویم و می‌بینیم اصلاً یک بحث دیگر است! قرآن یک اصالتی می‌دهد به امت.

### ۱-۲-۱- طبعی بودن مرگ امت‌ها

[۳۷] کما این‌که در آیه ۳۴ اعراف به عنوان این‌که ما مرگ امت‌ها داریم و این امت تمام می‌شود و این هم به معنای بدی امت نیست؛ این‌که یک نفر می‌میرد که بد نیست، ولی مهم این است که آیا از خودش ثمراتی بجا گذاشته یا نگذاشته؟ وگرنه هر آدمی می‌میرد. آیا از خودش چیزهایی بجا گذاشته که او ادامه‌ی راه بدهد؟! همین‌طور هر امت و ملتی می‌میرد. نسل یک انقلاب می‌میرد، نه به این معنی که تک تک آن‌ها می‌میرند!

[۴۰] وقتی گفته می‌شود (اعراف: ۳۴) **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ لَّا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ**؛ یعنی امت هم اجل دارد؛ مثل شخصیت‌های انسانی که وقتی اجل آن‌ها برسد، آن‌ها هم می‌میرند. و اتفاقاً خطاب‌هایی که به افراد گفته می‌شود، برای این است که بیایند این افراد جامعه و این امت را بسازند.<sup>۵</sup>

### ۱-۲-۲- مأموریت امت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دنباله‌روی از روش ابراهیم علیه‌السلام

[۲۲] هرچقدر جایگاه حضرت ابراهیم علیه‌السلام را بخواهید تأکید بکنید، بکنید؛ چون در همین سوره مبارکه نحل، آیه ۲۸۱ بعد از آیاتی که خواندیم، خطاب می‌کند به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امت پیغمبر که این راه را باید بروند، نه راه حضرت نوح علیه‌السلام! نه راه حضرت آدم علیه‌السلام! این آن مأموریت است. مثل این است که طرف فکر بکند که مگر مأموریت‌های من در قبل انقلاب با بعد از انقلاب چه فرقی دارد؟! خوب! خیلی فرق دارد! تو قبل از انقلاب یک مأموریت داری، در چهل سالگی اول انقلاب یک مأموریت داری و در چهل سالگی دوم یک مأموریت دیگر داری! کما این‌که تو خودت به لحاظ فردی، وقتی بچه هستی یک کاری می‌کنی، وقتی بزرگتر می‌شوی، یک مسئولیت داری، وقتی زن می‌گیری مسئولیت‌هایت عوض می‌شود، پس نمی‌توانی فقط برای خودت یک مسئولیت فرض بکنی و بگویی این یک مسئولیتی بوده که من در قبل از انقلاب داشتم و همین جوری الان هم دارم! اصلاً این جوری نیست! چرا؟! به خاطر این‌که شما یک امت هستید و الان ما به این زمان رسیدیم. ما امت پیغمبریم. باید حواسمان به این باشد؛ برای همین به خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند: (نحل: ۱۲۳) **ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا...؛** تو باید دنبال ملت ابراهیم حنیف باشی که حنیف بودن او، به وسط بودن اوست و به صراط مستقیم بودن اوست. (که قبلاً توضیح دادم).

### ۱-۲-۲-۱- حج؛ وظیفه‌ی امت برای بیعت با امام امت

۵. [۳۸] مثل این‌که آقا پیام گام دوم را دادند که گام جوانان است. جنس این حرف اجتماعی که آقا می‌زنند قرآنی است. آقا! پرونده‌ی ما تمام! دیگر پرونده جوانان باز شده! آقا یک پیامی دارد در ۲۰ سالگی انقلاب، و این پیام خیلی دست به دست نشد. اگر به این پیام نگاه کنید خطاب به مسئولین، دولتمردان، روحانیت، احزاب سیاسی و ملت شریف ایران است، ولی در گام دوم، همه فهمیدند که خطاب به جوان‌هاست؛ یعنی دیگر باید امت‌سازی جوانانه اتفاق بیفتد، و این هم وظیفه‌ی امت جوان است کما این‌که در خانواده‌ای وقتی یک نفر پا به سن می‌گذارد، خودش می‌شود واجب‌النفعه‌ی فرزندان، الان این حکایت امت است که دارد یک پوست‌اندازی می‌کند. پوستش باید بیفتد و جوان جایش بیاید که وقتی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید آن امت رفت که این امت آمد. الان امت جوان پایش را گذاشته در میدان و دارد کارها را به عهده می‌گیرد. این اتفاقاً چیز بدی نیست. این مثل این است که آدمی مرده. مردن آدم که اشکال ندارد، اما بالاخره ثمرات دارد.

[۲۴] اول چند تا کد از آیه بدهم برای این که حواسمان را جمع بکنیم که قرار است ما ابراهیمی زندگی بکنیم. ما امت پیغمبریم. ما امت حضرت نوح علیه السلام نیستیم. ما امت حضرت آدم علیه السلام نیستیم. مدل ابراهیمی آن یک مدل دیگر است و امت دارد. در مدل ابراهیمی امت سازی هست و امام سازی و جریان جامعه سازی هست و این را ما باید درست بشناسیم.

[۲۶] در سوره حج آیه ۶۷ عناوینی از امت می دهد که باید امت ها یک حرکتی انجام بدهند و اصلاً برای خودشان وظائفی دارند. دارد: (حج: ۶۷) **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأُمْرِ...!** گاهی این آیه را در سطح مناسک فردی معنا می کنیم! انگار «لِكُلِّ أُمَّةٍ»؛ یعنی «لِكُلِّ شَخْصٍ»! البته اشکالی هم ندارد که شما بگویید: حج هم یک مناسکی برای فلان امت است، ولی این تلقی های اصلی نیست و درجه ی دو است. محصول اصلی آیه این نیست و اگر این آیه را در کنار آیات دیگر ببینید، می فهمید. یک وظیفه ای به دوش یک امتی قرار می گیرد. و ما، ماجرای حج را فردی کرده ایم که هر کس به تنهایی حج می رود! در صورتی که آن بنایی که حضرت ابراهیم علیه السلام گذاشته، اگر درست تبیین بشود و اگر قبله درست تبیین بشود وقتی داریم حضرت ابراهیم علیه السلام را درست تبیین می کنیم، معلوم می شود که وظیفه ی حج مربوط به امت است که امت به حج برود، نه شخص! یک امتی باید به حج برود، و چرا؟ چون باید برود با امامش بیعت کند. امام آن جاست و فرد با امام بیعت نمی کند، امت با امام بیعت می کند. ولی ما وظیفه ی حج را این گونه تبیین نکرده ایم. این فواصلی است که مجموعه ی تبلیغی دین با ما دارد.

[۳۵] می خواهم بگویم: چارچوب قرآن را این جور باور بکنید و دین را هم همین جور قرآنی بفهمید و آن وقت وقتی می گوید: (حج: ۶۷) **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأُمْرِ...!** دارد وظائف امت را می گوید.

#### ۱-۲-۲-۲- تشکیل «امت، امامت و حکومت» از وظایف مردم

[۴۱] برخی دقت های این چینی بر سر این آیات کرده اند؛ مثلاً در اوائل سوره نور دارد: (نور: ۲) **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً...! آقا! این ها را بگیرد بزنی!** یا دارد (مائده: ۳۸) **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...!** دست دزد را بزنی! این ها وظیفه ی چه کسی است؟ آیا وظیفه ی افراد است؟! نه! البته می تواند فرد دزد را بگیرد، ولی حق ندارد یک نفر دست دزد را بزند. من حق ندارم تازیانه بزنم. این وظیفه ی حکومت هاست. بعضی دقت کردند که برای چه وظیفه ای را که وظیفه ی مردم نیست، قرآن به مردم می گوید؟! به خاطر این که وقتی شما را دارد نگاه می کند، حکومت ها را هم باید از متن شما در بیاورد. یعنی برو حکومت را درست بکن! برس به امت، برس به امامت، برس به حکومت تا این کار را انجام بدهی. یعنی شما وظیفه ی امت سازی و امام سازی و حکومت تشکیل دادن را دارید؛ لذا خطابی که اساساً خطاب به حکومت باید باشد، این خطاب را برمی گرداند به مردم؛ چون که مردم این حکومت مهم هستند و این مردم باید بروند حکومت ها را بسازند کما این که در آیات جهاد دارد: (مائده: ۳۵) **...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ...!** وسیله درست کن برای خدا و بعد برو بجنگ (که ائمه می گویند «ونحن الوسيله»); چون تک که آدم نمی تواند و اصلاً حق ندارد برود بجنگد! باید بیاید امت را درست بکند. امت سازی را انجام بدهد و این از وظائف مؤمنین است. باید بفهمند چیزی به نام امت وجود دارد تا بروند امام را درست کنند، حکومت را درست بکنند و بعد بروند بجنگند. (مائده: ۳۵) **...وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ...!**

۶. برای هر امتی عبادتی مقرر کردیم تا آن را انجام دهند پس نباید در این امر با تو به نزاع برخیزند.

[۴۵] پس پدیده‌ای به نام اَمّت و اَمّت‌سازی به واسطه‌ی وجود امام به حضرت ابراهیم علیه‌السلام نسبت داده می‌شود. ما مسئولیتی به نام مسئولیت اجتماعی داریم. [باید] رگ و ریشه‌ی این بحث‌ها بخواند در فقه خودش را نشان بدهد، کما این که ما مسئولیتی به نام اعمال جوانحی داریم، مسئولیتی به نام مسئولیت اجتماعی هم داریم. شما نمی‌توانی برای خودت یک جایی باشی! امیرالمؤمنین می‌گویند: ما مسئولیتی راجع به بقاع(زمین) داریم: «انکم مسؤولون عن البقاع و البهائم»<sup>۷</sup>؛ یعنی از شما درباره زمین و بهائم سؤال می‌شود که با بهائم چه کردید؟! با زمین‌ها چه کردید؟! پس به طریق اولی با فقرای اَمّت چه کردید؟! لذا اَمّتی تنبیه می‌شود، به سمت هلاکت می‌رود؛ چون انفاق نمی‌کند. اصلاً در این اَمّت انفاق نیست. ما اصلاً با این ادبیات مسئولیت اجتماعی آشنا نیستیم. فکر می‌کنیم مسئولیت اجتماعی یک ماژولی است که به دین ما می‌چسبد، ولی برخی هستند که سرشان درد می‌کند برای مسائل اجتماعی. خدا این احساس مسئولیت را به اَمّت‌ها برگردانده که این‌ها اَمّت‌ها را خراب یا سعادت‌مند می‌کند. یا وقتی جماعت‌هایی هستند که دارند یک کارهایی می‌کنند، خدا عذاب را از اَمّت برمی‌دارد! تعبیر اَمّت و جامعه‌سازی تعبیری کاملاً جدی در ادبیات قرآنی است که «برای اَمّت چیزهایی زینت داده می‌شود»<sup>۸</sup>، «اَمّت مسئولیت دارد»، «اَمّت وظائف تاریخی دارد»؛ (حج: ۶۷) **لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ**؛ هر اَمّتی وظائفی دارد که باید دنبال این وظائف باشند.

#### ۱-۲-۴ - نقد به در «فضای قرآن نبودن» حتی در «فضای فردی» بودن دین

[۲۸] گذشته از این که اگر شما سر فرد هم می‌آیید، باز نگاه‌های قرآنی با نگاه‌هایی که تا به حال به ما دادند، متفاوت است. ما الان وظیفه‌ی فردی مان را باید از توضیح المسائل پیدا بکنیم، ولی گاهی توضیح المسائل‌ها یک سمت و رویکرد دیگری پیدا می‌کنند، البته نمی‌گویم توضیح المسائل نخوانید. در توضیح المسائل‌ها و آنچه که ما تا به حال شنیده‌ایم از وجوب و حرمت و استحباب، این‌ها به اعمال جوارحی می‌خورد یا اعمال جوانحی(قلبی)؟ به اعمال جوارحی می‌خورد! یعنی تکالیف بدنی می‌خورد، در صورتی که قرآن کاملاً بحث‌های جوانحی، یعنی عمل قلبی دارد؛ یعنی شما یک کارهایی را باید به جهت قلبی انجام بدهید و یک کارهایی را نباید به جهت قلبی انجام بدهید.

[۳۰] جالب است که در بحث گناهان کبیره که مطرح می‌شود، خود ائمه وقتی از گناهان کبیره می‌گویند، برخی از گناهانی را کبیره می‌گویند که امروز برای ما گناه کبیره محسوب نمی‌شود و وقتی هم می‌آید، اصلاً احساس نمی‌کنیم که باید بجنگیم تا برود؛ مثلاً «یأس من روح الله»؛ یأس از رحمت الهی، یا «أمن من مکر الله»، یا «نومیدی»، «عُجب» که این‌ها مال جوانح انسان است. قرآن چه می‌گوید؟ قرآن هم این را تأکید می‌کند: (بقره: ۲۸۴) **...وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ...؛** هم ابدانات و آشکارهایتان مورد محاسبه است و آنچه را که پنهان می‌کنید هم مورد محاسبه است.

۷. نهج‌البلاغه خطبه ۱۶۷

۸. [۴۴] در آیه ۱۰۸ انعام دارد: (انعام: ۸۰) **...كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ...؛** ما گاهی عمل اَمّت‌ها را برایشان زینت می‌دهیم، نه عمل اشخاص را! یک کاری می‌کنند که این اَمّت فکر می‌کند دارد کار خوب انجام می‌دهد، در حالی که اَمّت کار خوبی انجام نمی‌دهد.

[۳۱] ما یک بحثی داریم در علم اصول که البته ربطی به علم اصول ندارد؛ چون پایه‌های این علم مال علم اصول نیست و مال علم کلام است. می‌گویند ما دو جور فاعل داریم در آدم‌هایی که خطا می‌کنند که یا عاصی هستند یا مُتَجَرِّی؛ گاهی فرد می‌خواهد یک کار خطایی انجام بدهد و انجام می‌دهد که می‌شود عاصی. گاهی می‌خواهد یک گناهی انجام بدهد، ولی اینترنتش وصل نمی‌شود، فیلترشکنش هم کار نمی‌کند و به این می‌گویند آدم متَجَرِّی؛ کار بد را انجام نمی‌دهد، ولی عزم و همت کار بد را می‌کند. خوب! این‌جا چه جوری باید قضاوت بکنیم؟ می‌گویند: کار بد که انجام نداده! در حالی که این حکایت از یک خُبث طینتی دارد و طرف واقعاً اشکال دارد. شما هم مولا‌های عرفی را هم حساب کنید که طرف بخواهد بزند زیر گوش مولا، بعد مولا جاخالی بدهد، بعد بخورد توی گوش دشمن مولا، بعد این مولا چه می‌گوید؟ آیا می‌گوید: آقا دستت درد نکند؟! یا می‌گوید: تو داشتی می‌زدی توی گوش من؟! یعنی این آدم را مستوجب توبیخ می‌داند، لذا عمل جوانحی سر جای خودش کاملاً مهم است و طرف باید این را دور کند. کسانی که یأس‌پراکنی می‌کنند، از رحمت خدا مأیوس می‌کنند، صاحب گناهان کبیره هستند. این‌ها اگر این کار را زیاد بکنند پشت سرشان نمی‌شود نماز خواند؛ چون این آدم اصرار بر گناهان کبیره دارد.

[۳۴] ما در اعمال فردی هم در حال دیگری هستیم و در حال قرآن نیستیم؛ اگر در حال قرآن برویم، می‌بینید بسیاری از حرف‌هایی که می‌زنند راجع به ذکر و ایمان جزء اعمال قلب است. کسی که می‌فهمد که خودش حسود است، باید این حسادتش را درست کند، مرتفع بکند وگرنه این توبیخ دارد. اگر هم روایاتی شنیدید که «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي...»؛ ۹ چیز از اُمَّت من برداشته شده که یکی از آن‌ها حسد است «ما لم ينطق بشفء»؛ حسد مادامی که به زبان در نیامده، ما آن را می‌بخشیم؛ یعنی آن سطح از گناه کسانی را که حسد می‌ورزند و به محسود خودشان لگد هم می‌زنند، ندارد، ولی به این معنا نیست که «حسد اشکال ندارد»؛ حسد گناه قلب است و اشکال دارد. برای همین کسانی که دقت کرده‌اند، حتی آمدند در روایات تیتراهایی زدند؛ مثل: «باب وجوب یقین به این که رزق دست خداست»؛ یعنی این از واجبات است؛ یعنی لازم است فکر بکنی که رزق را خدا می‌دهد.

## ۲- گریزی به مسئله زن و خانواده به مناسبت روز زن

### ۲-۱- سه لقه عشق

[۴۹] به عنوان کسی که دستی از دور بر آتش دارد در بحث‌های مشاوره‌ای نکته‌ای عرض کنم که مهم است: در سوره مبارکه نور یک «سه لقمه عشق» یاد داده که سه وقت اختصاصی هست: (نور: ۵۸) ... مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ... من به طلبه‌هایمان می‌گویم که شما در ظهر چند تا کار واجب دارید؟ می‌گویند: نماز و نهار. می‌گویم: واجب دیگر شما، زدن یک پیام عاشقانه به خانمتان است که جزء عورات است که باید سه لقمه عشق صبح و ظهر و شب سر وعده سه قرص عشقولانه باید در خانواده بخوریم. عوراتی که کسی جلوی کسی نمی‌تواند بگوید.

[۵۰] ما مستند تهیه کردیم، گزارش گرفتیم که طرف گفته من ده سال است به خانم نگفتم که دوست دارم! و می‌گوید: این لوس‌بازی‌ها چیست؟! ما درست زندگی نمی‌کنیم. با محبت و محبت‌ورزی زندگی نمی‌کنیم. [۵۶] محبت

کردن در خانواده هم به شدت توصیه می‌شود و همین لوس‌بازی‌ها را باید آدم در خانواده داشته باشد. یک زندگی شیرین خانوادگی پایه‌ی زندگی‌های اجتماعی است. این پایه را باید درست گذاشت و این هم کار خود قرآن است. در همین سوره مبارکه نور وقتی روال این سوره را نگاه می‌کنید، از بحث خانواده شروع می‌شود تا می‌رسد به اعماق مسائل اجتماعی؛ یعنی می‌گوید: اگر تو مسئله‌ای به نام ولایت را در خانه جا انداختی، این می‌شود پایه‌ی تربیتی برای جا انداختن مسئله‌ی ولایت در اجتماع. اگر در آن جاها جانيفتاد، معلوم نیست بعداً هم جابيفتد.

[۵۱] من به عنوان یک مشاور عرض می‌کنم که ما یک مشکلی داریم و آن مشکل تمرکز است. ما هر موقع هر کاری می‌کنیم، یک کار دیگری داریم می‌کنیم! مثلاً وقتی در خانواده هستیم، سر کار هستیم! و وقتی سر کار هستیم توی درس هستیم! و وقتی توی درس هستیم، به منبر فکر می‌کنیم! وقتی هم که در نماز هستیم رفته‌ایم در خانواده! برای همین همه‌ی وقت‌ها را می‌گذاریم، اما با کمترین بهره‌وری! چون متمرکز نیستیم روی کاری که داریم می‌کنیم. این جوری نیست که وقتی درس می‌خوانیم درس بخوانیم. وقتی می‌رویم در خانواده، واقعاً برویم در خانواده و گوشه‌ی ارتباطات را قطع کنیم که وقتی ۲-۳ ساعت در خدمت خانواده هستیم، عمیقاً وقت بگذارم برای خانواده!

[۵۲] من لابلای کارهایم دارم کتاب «دختر شینا» را می‌خوانم! این کتاب را بخوانید که واقعاً از خیلی از ابعاد مهم است. (اگر تماش بکنم حتماً توصیه‌ای برای رفقا می‌نویسم که بخوانند) که چه جوری خود آن رزمندگان حتی با کمبود وقتی که داشتند، چقدر عمیق وقت می‌گذاشتند. و چه جوری عشق‌های زمینی را آسمانی می‌کردند و امر ولیّ شناسی و محبت، چه جوری قلوب را به سمتی منعطف می‌کند! (واقعاً برای یک خانواده چنین کتاب‌هایی خیلی خوب است. من این کتاب را دارم می‌خوانم و مست می‌شوم).

## ۲-۲- غضّ بصر، موجب حفظ خانواده

[۵۳] در بحث خانواده یک نکته‌ای دیگری هست و آن این است که خیلی از رفقا ریزه‌خواری می‌کنند. آقا! وقتی شما همسر داری، اگر هی صحنه‌های مختلف نگاه بکنی و با آدم‌های مختلف ارتباط برقرار بکنی، وقتی که خانه می‌روی، سیر هستی! و این نمی‌شود! مثل این است که کسی یک تکه نان در جیبش گذاشته، ریز ریز می‌خورد که وقتی به خانه می‌رود، دیگر گرسنه نیست! آن عشق دیگر نیست! این که داریم «غضوا ابصارکم عما حرم الله لکم»<sup>۹</sup> (نور: ۳۰) **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ** **يَعُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** ... (نور: ۳۱) **وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ** ... ؛ چشمانتان را فروهسته کنید! این ارتباط‌ها را به بهانه کار و... نداشته باشید! نکنید تا ببینید که در خانواده از ارتباط و از دیدن و از قیافه و از همه چیز لذت می‌برید، ولی وقتی این جوری نیست، طرف زندگی درستی هم نمی‌کند. لذت هم نمی‌برد؛ چون اگر کسی بخواهد برود نگاه بکند و ارتباط داشته باشد، دست بالای دست بسیار است و هر گلی یک بویی دارد.

[۵۵] امروزه حتی بچه‌های مذهبی بعضاً پیش ما می‌آیند و سؤالاتی می‌کنند و برایشان هم خیلی طبیعی شده ارتباط با چند زن و نگاه کردن به صحنه‌های جرم و برایشان هم مهم نیست! خوب! شما خانواده تان را محل خطر قرار می‌دهید و

آدم از زندگی لذت نمی برد و این (نور: ۳۰) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ... (نور: ۳۱) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... مهم است.

### ۳-۲- توجه به ابعاد مختلف یک زن (از پرورش نسل تا فعالیت های اجتماعی و ...)

[۵۷] یک نکته ی دیگر: این چیزی که گاهی تلویزیون نشان می دهد به عنوان الگوی زن، چرت و پرت است؛ مثلاً یک زنی را هم نشان می دهد که کامیون سوار می شود. حالا راننده کامیون هست که هست! حتماً یک مشکلی دارد که دارد این کار را می کند، ولی درشت کردن و برجسته کردن این، به عنوان یک زن موفق درست نیست. همین چیزی که حضرت آقا راجع به تربیت نسل می گویند، و روی این وظیفه تأکید می کنند، می گویند: زن دارد مهم ترین خلقت خدا را تربیت می کند. آیا این چیز کمی است؟ شما شانس آوردید که در این زمان هستید. ما در زمانی ازدواج کردیم که حتی روی قوطی کبریت ها و پفک ها هم این را می نوشتند که بچه دار نشوید! فرزند کمتر زندگی بهتر! آن ها که یادشان است یادشان است که اگر کسی ۳-۴ تا بچه داشت، باید خجالت می کشید! ولی الان یک نفر که ۳-۴ تا بچه دارد، سرش را بالا می گیرد و این هم اثر تبلیغات است.

[۵۸] مردها هم بدانند که همانطور که خدا این قابلیت پرورش نسل را در زن گذاشته، یک قابلیت های دیگر هم گذاشته که مغزش هم کار می کند، می تواند درس هم بخواند. اگر کسانی می خواهند روی این قابلیت های خودشان هم تأکید بکنند، بکنند. ما الان دو حوزه ی علمیه دخترها و پسرها داریم و بعضاً دخترهایی داریم که از خیلی از پسرها قوی ترند. یعنی زن این آپشن را هم دارد. اینکه ما فقط تأکید بکنیم روی مسئله فرزندآوری درست نیست. رفقای ما داریم که می گویند: حرف نزن! وظایف معلوم است و درس را بی خیال! نه! درس چیزی است که باید فضای آن را برای برخی که هم قابلیتش را دارند و هم علاقه اش را دارند، فراهم کرد که کلاس بیاید و پیشرفت کند. بالاخره اگر قرآن احیاء می کند، زن هم باید کلاس قرآن برود. اگر شنیدن این حرف ها خوب است، او هم باید بشنود. حالا شما بچه را نگه دار تا خانم درس بخواند. این ها کارهایی است که باید ما این دست کارها را هم انجام بدهیم. هی تکريم مقام زن، بالاخره باید شرایط را مهیا کرد که خانم ها هم در این مسائل پیش بروند.

### ۳-۲-۱- عدم اختلاط، مستلزم فعال بودن زن ها در فعالیت های اجتماعی

[۶۱] اینکه هی می گویند: اختلاط موقوف! چرا این طرفش را نمی فهمیم که پس ما باید دکتر زن داشته باشیم که مریض زن پیش دکتر مرد نرود. چرا لبه ی این طرفش را نمی فهمیم؟! اگر شما می گویند: اختلاط موقوف! باید یک مجتهدها و معلم های زن داشته باشید که زن ها پیش این ها بروند و درس بخوانند و کار بکنند. اگر می گویند اختلاط موقوف! باید به لوازم آن پایبند باشید و باید دنبال این برویم که این لوازم را بسازیم؛ برای همین است که آقا هر دو تای این را می گوید و روی هر دوتای این ها تأکید می کند. و جالب است که برای همین است که در قرآن خیلی تفکیک جنسیتی وجود ندارد. مگر مسئله خانواده به وجود بیاید که در آن، تفکیک جنسیتی معنا دارد. بله در بحث مدیریت خانواده، می شود: (نساء: ۳۴) الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ... مدیریت چند اندیشه می تواند داشته باشد: مردمدیری، زن مدیری، بچه مدیری، اصلح مدیری. تئوری قرآن چیست؟ بی مجامله مردمدیری! این هم که درجات عنداللهی نیست. مدیریت خانواده و مسئولیت خانواده است. حالا شما می گویند این حکم بعضی جاها کار نمی کند؟ خوب! حکم ها روی اعم اغلب داده می شود، روی

موارد خاص که داده نمی‌شود! حالا اگر زنی از مردش قوی‌تر بود، مشکل آن خانواده است، نه اینکه قانون را عوض کنیم. یک قانون عمومی داریم براساس اعم اغلب و آن اینکه مرد مدیر است. هیچ فضیلت عنداللهی هم نیست. گاهی ما مردها فکر می‌کنیم کاش مسئولیت نداشتیم؛ مثل خانم‌ها که گاهی فکر می‌کنند کاش مسئولیت بچه‌داری گردنشان نبود، به خدا ما هم فکر می‌کنیم کاش این مسئولیت گردن ما نبود!

[۶۴] این تفکیک جنسیتی به این سبک که در ذهن ماست، در قرآن نیست و خیلی سفت می‌گوید: (احزاب: ۳۵) **إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ... اصلاً کاری به کار این حرف‌ها ندارد!** (ال عمران: ۱۹۵) **فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى...؛** <sup>۱۰</sup> پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواهد بیعت بگیرد از زنان هم بیعت می‌گیرد. می‌خواهد حرکت اجتماعی انجام بدهد، آقای جوادی ذیل همین آیه (نور: ۶۲) **...وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ...** در کتاب «زن در آیینه جلال و جمال» می‌گویند: امر جامع دیگر زن و مرد ندارد. همه باید پای حکومت بایستند. اما در بحث خانواده و نگاه به نامحرم بحث تفکیک جنسیتی به وجود می‌آید.

صلوات!

۱۰. پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من که پروردگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم.